استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

مطالبهٔ قیمت در اختلاف متراژ ملک با سند

س) مساحت یک واحد آپارتمان در قولنامه، ۸۸ متر قید شده است ولی پس از گذشت دو سال از تنظیم سند، معلوم شد که مساحت ملک ۹۷ متر است، آیا فروشنده حق دارد از خریدار چیزی مطالبه کند؟

ج) اگر واحد را بر اساس متراژ (به صورت هر متر فلان مبلغ) فروخته باشد، می‌تواند قیمت مساحت اضافی را دریافت کرده یا معامله را فسخ کند؛ اما اگر فروشنده بر اساس محاسبهٔ خود یا دیگری، آپارتمان هشتاد و هشت متری را به مبلغ مورد توافق فروخته است، فقط حق فسخ خواهد داشت.

قرارداد تجاری

س) برای تقسیم سود در پایان یک قرارداد تجاری، قرار گذاشتیم که معادل ده درصدِ اصل سرمایه از مجموع سودها، متعلق به سرمایه‌گذار بوده و بقیه به کارگزار داده شود و اگر سود حاصل، کمتر از ده درصد اصل سرمایه بود، همهٔ سود به سرمایه‌گذار تعلق گیرد و اگر سودی حاصل نشد، مبلغی داده نخواهد شد؛ آیا این شکل از قرارداد صحیح می‌باشد؟

ج) اگر قرارداد، ضمن عقد وکالت باشد، اشکال ندارد بدین صورت که کارگزار از طرف سرمایه‌گذار وکیل شود که مبلغ را صرف تجارت کرده و مقداری از سود را به شیوه یاد شده به سرمایه‌گذار بدهد و باقی را به عنوان اجرت بردارد.

وقف خانه و شرط سکونت

س) اگر شخصی قصد دارد خانه‌اش را وقف عام کند ولی می‌خواهد خودش تا پایان عمر در آن خانه زندگی کند؛ آیا امکان قبض توسط متولی وقف، قبل از مرگ واقف وجود دارد؟

ج) اگر خانه را وقف کرده و ضمن صیغه وقف منافع خانه را تا زمانی که زنده است استثنا کند، قبل از مرگ واقف، امکان ثبت اصل ملک به عنوان موقوفه توسط متولی وقف وجود دارد و واقف می‌تواند تا پایان عمر از منافع خانه استفاده کند.

نفقهٔ فرزندان

س) اگر زنی درآمد مستقل داشته باشد، آیا بر او واجب است که در نفقهٔ فرزندان مشارکت کند؟

ج) چنانچه فرزندان از خود مالی نداشته باشند، نفقهٔ آنان بر عهده پدر است و در صورتی که پدر فقیر باشد، بر پدربزرگ پدری واجب خواهد بود، اما اگر او (یا پدران او در صورت زنده بودن) نیز توانایی مالی نداشته باشند، در این صورت است که پرداخت نفقه بر مادر، واجب می‌شود.

حکایت اهل راز

امداد غیبی به گمشده در راه جمرات

در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی که برای نخستین بار به عنوان نمایندهٔ رهبری و سرپرست حجاج ایرانی به حج مشرف شدم، پس از انجام مناسک مِنا، آگاهی یافتم که شخصی در بازگشت از رمی جمرات، مورد عنایت الهی قرار گرفته است.

در تاریخ ۱۳۷۰/۴/۷ مطابق چهاردهم ذی حجهٔ ۱۴۱۱ ترتیب ملاقات با وی در دفتر بِعثه داده شد تا آنچه رخ داده را از زبان خودش بشنوم. او پیرمردی بود به نام حاج عباس قاسمی اهل نیشابور. ماجرای خود را به تفصیل گفت و سخنانش ضبط شد که خلاصهٔ آن چنین است:

روز دهم ذی حجه پس از رمی جمرهٔ عقبه، همراهانم را ندیدم. به جمرهٔ دوم رفتم، آنجا هم نبودند یا من ندیدم. به جمرهٔ سوم رفتم، در آنجا هم آنان را نیافتم. پیرامون جمره از جمعیت، خالی و خلوت بود. از بالای پل رد می‌شدم که در آن حال، صدای اذان عصر را شنیدم. به خود گفتم: عباس! نماز نخوانده‌ای! نمازم را خواندم و از مسجد، دور شدم. کنار جاده ماشین قرمز رنگی ایستاده بود؛ سه عرب یک طرف ماشین، دو خانم هم در طرف دیگر بودند و میوه می‌خوردند. از آنجا که حدود هفت سال در نجف کار می‌کردم و تا حدّی به زبان عربی آشنایی دارم، گفتم: حاجی! سوار شوم؟

گفتند: سوار شو.

وقتی خواستم بنشینم، گفتم: یا الله، یا محمّد، یا علی!

تا این جملات را گفتم، یکی از آنها که پیرمردی بود، چشمانش را سرخ کرد و به عربی گفت: محمد نیست، علی نیست. آنان مرده‌اند!

با خود گفتم: خدایا! چرا چنین گفتم؟ پس از لحظاتی گفتم: حاجی! عیبی ندارد. کمی آب به من بدهید. تشنه‌ام.

گفت: بلند شو برو، آب نیست!

و پرسید: تو شیعه هستی؟

گفتم: بله.

دیدم چهره‌اش بیشتر به سرخی گرایید. پسر کوچکش که در کنارش بود گفت: برو بیرون ماشین بایست برایت آب بیاورم تا پدرم مرا نزند.

آن سوی ماشین ایستادم. آب آورد، خوردم. گفت: برو... رفتم.

قلبم شکست و شروع کردم به‌گریه کردن.

گفتم: خدایا! کجا افتاده‌ام؟ چادری نمی‌بینم!

رفتم و رفتم تا اینکه به دو راهی رسیدم. گفتم: خدایا! به امید تو، از دست راست می‌روم. به راهم ادامه دادم. ناگاه به پشت سرم نگاه کردم. دیدم هیچ چیز معلوم نیست و آفتاب سر کوه است.

به خود گفتم: عباسِ دیوانه! کجا می‌روی؟!...ای خدا!ای امام زمان، مرا دریاب! خدایا! منِ در برابر تو از یک پشه کوچک‌ترم. خودت می‌دانی کار من کشاورزی بوده، نه مال کسی را دزدیده‌ام، نه سینما رفته‌ام و....

در آن حال خستگی و تحیّر، در حالی که با خدا و امام زمان سخن می‌گفتم، ناگهان صدایی از پشت سر شنیدم که گفت: حاج عباس قاسمی! کجا می‌روی؟

عقل از سرم پرید. از ترس آن عرب، به او هم سلام کردم. دستمال سفیدی روی سرش بود و پیراهنش دکمه نداشت.

فرمود: تو در دو کیلومتری عرفاتی.

گفتم: حاج آقا! من نمی‌دانم. سواد ندارم. مرا ببخشید.

پرسید: رئیس قافله‌ات کیست؟

گفتم: رئیس قافلهٔ ما حاج آقای خزاعی است.

گفت: میل داری به قافله برسی؟

گفتم: دنبال همان می‌گردم.

از من خواست دستش را بگیرم. دستش را گرفته، بوسیدم.

بوی خوشی داشت و بسیار معطر بود. در دلم گفتم: عباس! تو تنگی نفس سختی داری و عطر برایت مضر است.

این سخن که از دلم گذشت. نگاهی به سینه‌ام کرد؛ اما چیزی نگفت.

در این حال از فاصلهٔ دور، به شُرطه‌ای اشاره کرد و پرسید: او را می‌بینی؟

گفتم: آری.

اشاره به «بالون قرمزی» که بالای خیمه‌های ایرانی‌ها بود کرد و فرمود: آن را می‌بینی؟ گفتم: آری.

فرمود: آنجا چادرهای شماست. دست مرا رها کن و برو.

دستش را رها کردم. فرمود: حالا دوباره نگاه کن!

ناگهان متوجه شدم که در کنار خیمهٔ خودمان هستم؛ اما دیگر او را ندیدم. چندین بار بر سرم کوفتم که چه نعمت بزرگی را از دست دادم. چرا نامش را نپرسیدم؟....

آقای حاج عباس قاسمی افزود: پس از این واقعه، دیگر دارو برای سینه‌ام مصرف نکرده‌ام و ناراحتی ندارم.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری**
انتشارات دار الحدیث قم

تکاثر و ثروت‌اندوزی و زیان‌های آن

منصور حسینی

دیدگاه دین درباره ثروت‌اندوزی چیست؟ چه نسبتی میان ثروت و معنویت و ثروت و انسان وجود دارد؟ آثار و برآیند تکاثر کدام است؟ در مطلب حاضر به این سؤالات با الهام از آموزه‌های قرآن پاسخ داده شده است.

***

نسبت انسان و ثروت

ثروت به معنای دارایی‌های مادی که در اختیار بشر قرار می‌گیرد و موجبات آسایش وی را فراهم می‌آورد، همان‌اندازه که می‌تواند به عنوان عامل مهم کمال و نعمت و خیر برای انسان باشد، می‌تواند عامل سقوط و هبوط و نقمت برای وی محسوب شود. از این رو می‌توان ثروت را در تحلیل سنجشی و ارزشی، امری خنثی تلقی کرد و از آن به عنوان چاقویی با دو کارکرد متضاد یاد نمود.

با این همه به نظر می‌رسد که ثروت به عنوان نعمت و خیر به علل گوناگون دارای وزنه‌ای بیشتر است و کفه آن بیشتر به سوی امری مثبت بودن سنگینی می‌کند، زیرا اگر چه به عنوان مهم‌ترین و سخت‌ترین آزمون برای بشر شناخته شده، ولی ثروت به سبب آنکه فرآیند تکامل بشری را رقم می‌زند و زمینه بروز کمال و فعلیت بخشی استعدادها را فراهم می‌آورد، باید امری مثبت ارزیابی شود هر چند که نمی‌تواند ارزشی بودن را برای شخص به ارمغان آورد.

در این میان نوعی گرایش در انسان موجب می‌شود که حتی ثروت به عنوان امری ضد ارزشی تلقی شود چه رسد که جنبه مثبت بودن خود را حفظ کند. در حقیقت زمانی که نسبت انسان با اموری که نیازهای بشر را از نظر آسایشی برآورده می‌سازد، سنجیده می‌شود، مفهوم ثروت شکل می‌گیرد.

به این معنا که اگر گرایش انسان به نعمت و امکانات آسایشی یعنی همان ثروت به شکل گرایش کنزی و تکاثری باشد، نه تنها عامل بالندگی و رشد انسان و جامعه نخواهد بود، بلکه به عنوان عامل سقوط و هبوط انسان شمرده می‌شود و از چنین گرایش و تمایل قلبی و باطنی به‌شدت نهی می‌شود، زیرا هر چیزی که کرامت و شرافت انسانی را از میان بردارد به عنوان عامل منفی و زیانبار تلقی شده و نزدیکی و عمل بدان حرام، گناه، جرم و ضد اخلاقی و هنجاری از نظر عقل و عقلا و شریعت می‌باشد.

مذمت ثروت‌اندوزی

چنان‌که گفته شد ثروت به معنای دارایی و امکانات مادی است که انسان برای دستیابی به کمال و نیز سعادت یعنی آسایش و آرامش بدان نیازدارد. هر چند که نقش ثروت برای رسیدن به آرامش بسیار سست و کم اهمیت است ولی نمی‌توان از نقش آن در تحقق بخشی به آسایش چشم پوشی کرد؛ زیرا مفهوم آسایش با ثروت و دارایی رقم می‌خورد و نیازهای آسایشی و مادی بشر با آن بر آورده می‌شود، چنان‌که نیازهای آرامشی و روحی بشر نیز با معنویت برآورده می‌گردد و نقش مادیات و ثروت در آن کم رنگ است.

انسان برای اینکه بتواند در مسیر کمالی قرار گیرد و به وظایف خود به عنوان خلیفه خدا عمل کند نیازمند ثروت و دارایی‌های مادی است.

دنیا؛ عامل کمال یا سقوط؟

خداوند در آیاتی چند زمین را به عنوان قرارگاه رشد و بالندگی بشر و مرکز خلافت وی معرفی کرده؛ زیرا انسان در چنین محیطی است که می‌تواند خود را بسازد و به کمالات واقعی و حقیقی اش دست یابد. زمین و مادیات، به نفس انسانی فرصت رشد و بالندگی را می‌دهد.

در همین آیات این معنا مورد تاکید قرار می‌گیرد که همه آنچه انسان برای رشد و بالندگی و دستیابی به خلافت الهی نیاز دارد در زمین برای وی فراهم شده است.

زمین به سبب شرایط خاص خود می‌تواند برای انسان دو نقش متضاد را ایفا کند.

به این معنا که هم می‌تواند او را به کمال برساند و یا به سمت هبوط و سقوط سوق دهد. از آنجا که انسان موجود مختار و با اراده‌ای است می‌تواند هر یک از دو راه را انتخاب کند و سر از بهشت و یا دوزخ در آورد.

این‌جاست که نسبت انسان به دنیا با توجه به گرایش و انتخاب او سنجیده می‌شود و به عنوان ارزشی و یا ضد ارزشی در می‌آید. به این معنا که اگر انسان از دنیا و نعمت‌های آن برای دستیابی به کمال و بهشت تقرب و رضوان و جنت ذات استفاده کند، دنیا نه تنها ضد ارزشی و پست نخواهد بود بلکه مزرعه‌ای بزرگ با همه امکانات برای انسان می‌شود که نتیجه رشد و بالندگی را در آخرت درو خواهد کرد. اما اگر انسان نعمت‌های دنیا را اصالت بخشد و نگاهی ابزاری به آنها نداشته باشد، در دام آن اسیر شده و در آن هبوط و سقوط می‌کند و دوزخ فراق از کمالات جمالی خدا را تجربه خواهد کرد.

در این نگرش به دنیا مسئله تکاثر و ثروت‌اندوزی شکل می‌گیرد و مفهوم ضد ارزشی و هنجاری دنیا طلبی و تکاثر خواهی معنا می‌یابد.

تکاثر در حقیقت نسبت انسان به دنیا را نشان می‌دهد که در آن شخص به جای آنکه به نعمت‌ها و امکانات مادی دنیا به عنوان ابزار تکامل و بالندگی بنگرد به عنوان امری اصیل توجه می‌یابد و حتی در مقام‌پرستش آن بر می‌آید و آن را خدا و مقصد و معبود خود قرار می‌دهد.

البته در مفهوم تکاثر نسبت دیگری نیز نهفته است، زیرا این واژه بیانگر این معناست که شخص با دیگری برای ثروت‌اندوزی به رقابت می‌پردازد و می‌کوشد تا در جمع واندوختن ثروت گوی سبقت را از دیگری برباید. از این رو می‌توان گفت کسی که اهل تکاثر و ثروت‌اندوزی است، همانند کسی است که تفاخر می‌جوید و می‌کوشد تا فخر و بزرگی را به دیگری بفروشد و خود را در میدان بزرگی پیشتاز نشان دهد.

به هر حال تکاثر در فرهنگ قرآنی به معنای مسابقه دو طرف برای افزایش مال و ثروت و اندوختن دارایی است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۷۰۳ ذیل واژه کثر)

از نظر قرآن تکاثر به سبب آنکه به مادیات اصالت می‌بخشد و دنیا را به عنوان مقصد و معبود قرار می‌دهد و از خدا و آخرت غافل می‌گرداند، امری ناپسند و گناه است. به این معنا که اگر این مسئله جز همین نتیجه و اثر، نتایج و آثار دیگری نداشت در دایره امور مذموم و گناه قرار می‌گرفت؛ این در حالی است که تکاثر آثار زیانبار و نتایج بدتری نیز در حوزه‌ها و ابعاد دیگر زندگی بشر به جا می‌گذارد.

غفلت، بر آیند تکاثر

نگرش انسان اگر به مادیات و دنیا و امور دنیوی، نگرش اصالت بخشی باشد می‌تواند موجب شود که از خدا و آخرت غافل شود؛ زیرا شخص تحت تاثیر نگرش مادیگرایانه خود، برای خداوند اگر نقش آفریدگاری نیز قائل شود و خدا را خالق هستی بداند از نقش پروردگاری او غافل می‌شود و برای جهان فلسفه وجودی و هدفی قائل نمی‌شود و از نقش آخرت و حسابرسی به سبب عدم باور به نقش پروردگاری خداوند آفریدگار غفلت می‌ورزد.

شخصی که به دنیا اصالت می‌بخشد، می‌کوشد تا به عناصر اساسی خوشبختی در همین دنیا دست یابد؛ از این رو به جمع‌آوری هر آنچه خوشبختی وی را تامین می‌کند، می‌پردازد.

این‌گونه است که به ثروت و دارایی‌های دنیا به عنوان اصلی‌ترین عامل خوشبختی توجه می‌کند؛ چون بر این باور است که تنها در سایه ثروت است که می‌تواند آسایش و آرامش را به دست آورد و سعادت خود را تضمین کند.

نتیجه طبیعی چنین تفکر و نگرشی چیزی جز غفلت از طاعت خداوند و آموزه‌های وحیانی، دین، قیامت و رستاخیز، حسابرسی آخرت و مانند آن نمی‌شود. از این رو خداوند اهل تکاثر را انسان‌هایی معرفی می‌کند که از همه این امور تا زمان مرگ که چشمانشان به حقیقت جهان و ربوبیت خداوند باز می‌شود، غافل می‌باشند.

قرآن در آیه اول سوره تکاثر می‌فرماید که تکاثر، شما را از اطاعت خدا و یاد قیامت باز داشته است. در این آیه خداوند با بهره‌گیری از واژه لهو به معنای چیزی که انسان را از مسائل مهم باز می‌دارد می‌کوشد تا این معنا را به انسان گوشزد کند که امور دنیوی و لهوی مهم‌ترین عامل بازدارنده انسان از سرگرم شدن به امور مهم و اصلی یعنی خداوند و عبادت و اطاعت از وی می‌باشد.

قرآن در آیات ۱ و ۲ سوره تکاثر می‌فرماید که تکاثر، شما را از اطاعت خدا و یاد قیامت باز داشته است. در این آیه خداوند با بهره‌گیری از واژه لهو به معنای چیزی که انسان را از مسائل مهم باز می‌دارد می‌کوشد تا این معنا را به انسان گوشزد کند که امور دنیوی و لهوی مهم‌ترین عامل بازدارنده انسان از سرگرم شدن به امور مهم واصلی یعنی خداوند و عبادت و اطاعت از وی می‌باشد.

شیخ طبرسی با توجه به آیه « حتی زرتم المقابر» به این معنا توجه می‌دهد که این غفلتی که انسان به سبب تکاثر طلبی بدان گرفتار می‌شود تا زمان مرگ و دیدار گور بیشتر به درازا نمی‌کشد و انسان در هنگام مرگ است که درمی‌یابد که از حقیقت زندگی،بسیار دور بوده و از آن غافل بوده است.(مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۸۱۲)

بی‌گمان غفلت از خداوند و آخرت در رفتارهای انسان تاثیر شگرفی به جا می‌گذارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به بی‌توجهی به قوانین عقلی و عقلایی و شرعی اشاره کرد. انسانی که از خداوند غافل است، زیر پا گذاشتن قانون حتی قوانینی که عقل و عقلا برای مدیریت جامعه تصویب و تعیین کرده‌اند برای وی امری عادی و طبیعی می‌شود؛ زیرا شخص می‌خواهد به هر شکلی که شده خوشبختی خود را که در سایه ثروت و قدرت می‌یابد تامین کند؛ از این رو، تجاوز به حقوق دیگران و زیرپا گذاشتن اصول هنجاری و قوانین اجتماعی به دور از حضور هر عامل بازدارنده ای، امری طبیعی برای او قلمداد می‌شود.

تکاثر در حقیقت نسبت انسان به دنیا را نشان می‌دهد که در آن شخص به جای آنکه به نعمت‌ها و امکانات مادی دنیا به عنوان ابزار تکامل و بالندگی بنگرد، به عنوان امری اصیل توجه می‌یابد و حتی در مقام پرستش آن را خدا و مقصد و معبود خود قرار می‌دهد.

نقش تکاثر در غرور و تفاخر

تکاثر و ثروت‌اندوزی که با چنین نگرشی پدید آمده باشد، مهم‌ترین عامل برای تفاخر طلبی و غرور انسانی است. بسیاری از مردمان به سبب دارایی و ثروت خویش نسبت به دیگران تفاخر می‌فروشند و خود را بزرگ‌تر و ارزشمندتر از دیگران بر می‌شمارند و دیگرانی راکه از ثروت کمتر برخوردارند و یا در فقر به سر می‌برند انسان‌های بی‌ارزشی می‌دانند.

خداوند درآیات ۳۴ و ۳۵ سوره کهف و نیز ۳۴ و ۳۵ سوره سبا تبیین می‌کند که چگونه ثروت‌اندوزی مترفان موجب می‌شود تا برای خود ارزش‌های دروغینی خلق کنند و ثروت و قدرت را معیار سنجش کرامت و شرافت انسانی بر شمارند.

بسیاری از اهل تکاثر و مترفان بر این باورند که شرافت و کرامت انسانی در دارایی‌ها و قدرت نهفته است؛ از این رو رفتارهای خود با دیگران را بر اساس همین معیار تنظیم می‌کنند، نسبت به کسانی که دارایی کمتر دارند و یا از دارایی برخوردار نمی‌باشند فخر می‌فروشند و دچار نوعی خود بزرگ بینی و خود پسندی می‌شوند.

ریشه فزون طلبی

اگر به آیات قرآن و تحلیل آن درباره خاستگاه ثروت‌اندوزی توجه شود، دو خاستگاه و ریشه مهم می‌توان برای آن یافت. هر چند که سر منشا هر دو از یک نظر عین هم است و می‌توان آن را به بینش‌ها و نگرش‌های انسان نسبت به هستی و جهان و خداوند و ربوبیت وی ربط داد ولی تفاوت‌هایی نیز در این میان می‌توان یافت که بررسی آن مفید و سازنده و راهگشا است.

در آیات قرآن گاه تکاثر و ثروت‌اندوزی به سبب نوع بینش و نگرش نادرست انسان به هستی و نادیده گرفتن ربوبیت و پروردگاری خداوند است و گاه دیگر تکاثر را عامل تغییر نگرش و بینش انسان برمی‌شمارد تا این‌گونه، از تاثیر و تاثیر بینش‌ها در نگرش‌ها، و نگرش‌ها در بینش‌ها خبر دهد.

قرآن تحلیل می‌کند که بیشتر کسانی که به تکاثر و ثروت‌اندوزی روی می‌آورند آنهایی هستند که خداوند را منکر می‌باشند و یا آنکه پروردگاری خداوند را به طور مطلق قبول نداشته و برای هستی هدف و آخرت و حساب و کتابی قائل نمی‌شوند. این افراد به طور طبیعی جهان را اصالت می‌بخشند و برای دستیابی به خوشبختی یعنی آسایش و آرامش به کنزاندوزی و تکاثر روی می‌آورند.

اما کسانی نیز هستند که با پذیرش ربوبیت و حتی آخرت و حساب و کتاب به دام تکاثر می‌افتند. شما بسیاری از مومنان و مسلمانان را دیده اید که با پذیرش اسلام گرفتار تکاثر و ثروت‌اندوزی هستند. علت این امر را باید در شناخت نادرست و نگرش باطل آنان نسب به پروردگاری و مالکیت و ربوبیت و قدرت و علم خداوند جست.

بسیاری از مردم علم خداوند به جزئیات زندگی و لحظه به لحظه آن و نیز اراده و قدرت و توانایی او را در هستی به شکلی منکر می‌باشند و یا فراموش می‌کنند هر چند که به زبان و گفتار نمی‌آورند.

از این رو به ثروت‌اندوزی برای تامین زندگی و امنیت بخشی به خود توجه جدی دارند. همین تفکر و نگرش است که آنان را از حقیقت خداوند و ربوبیت غافل می‌کند و عبادت و اطاعت خداوند را به درستی انجام نمی‌دهند.

البته قرآن تحلیل دیگری نیز ارائه می‌دهد که بیانگر تاثیر و تاثر متقابل تکاثر و غفلت در یکدیگر دارد. به این معنا که غفلت از خداوند و حقیقت هستی گاه موجب تکاثر طلبی انسان می‌شود و گاه دیگر این تکاثر طلبی و ثروت‌اندوزی است که موجب غفلت انسان از خدا و در نتیجه انکار قیامت و کفر و شرک می‌شود.

به سخن دیگر، انسان‌های مومنی را می‌توان یافت که به خداوند و پروردگاری وی ایمان دارند ولی سرگرم شدن به دنیا و ثروت‌اندوزی، آنان را از مسیر اصلی بیرون می‌کند و اندک‌اندک دنیا و ثروت و قدرت برای آنان اصل می‌شود.

این همان معنای واقعی الهیکم التکاثر است؛ زیرا این ثروت‌اندوزی است که مردمان را به غفلت از مسائل مهم هستی می‌کشد و بینش آدمی را دگرگون می‌کند و او را به سوی کفر و شرک سوق می‌دهد.

مومنان باید توجه داشته باشند که کارهای افراطی همانند ثروت‌اندوزی می‌تواند آنان را به دام غرور و غفلت بیندازد و اندک‌اندک آنان را به سوی کفر و شرک براند.

این همان معنای دقیق آیه نخست سوره تکاثر است که هشدار می‌دهد که تکاثر و ثروت‌اندوزی، انسان را از امور مهمی چون خدا، آخرت، اطاعت، حساب و کتاب باز می‌دارد و سرگرم زندگی دنیوی می‌کند.

گروهی از مسلمانان و مومنان این‌گونه در دام دنیا و وسوسه‌های شیطانی می‌افتند. خداوند در آیات ۳۴ و ۳۵ سوره کهف این معنا را روشن می‌کند که چگونه تکاثر به فزونی مال و فرزند موجب می‌شود تا اشخاصی حتی منکر معاد و رستاخیز و حساب و کتاب آن شوند و یا گرفتار غرور و تفاخر شده و رفتارهای ضد هنجاری و اخلاقی را در پیش گیرند.

یا در آیه ۳۴ و ۳۷ و ۴۲ سوره کهف و نیز ۳۴ و ۳۵ سوره سبا تبیین می‌کند که چگونه تکاثر به فزونی مال و فرزند و دلبستگی به آنها انسان را به سوی کفر و شرک به پروردگار سوق می‌دهد.

این بدان معناست که همان گونه که بینش‌ها و نگرش‌ها در انسان تاثیر می‌گذارد و رفتارها و کردارها را دگرگون می‌کند، همچنین رفتارها و کردارهای نادرست و ناهنجار و افراطی می‌تواند اندک‌اندک در یک فرآیند نگرش و بینش انسانی را نسبت به هستی دگرگون کند.

این‌گونه است که در آیات قرآن گاه تکاثر و ثروت‌اندوزی به سبب نوع بینش و نگرش نادرست انسان به هستی و نادیده گرفتن ربوبیت و پروردگاری خداوند است و گاه دیگر تکاثر را عامل تغییر نگرش و بینش انسان بر می‌شمارد تا این‌گونه، از تاثیر و تاثر بینش‌ها در نگرش‌ها، و نگرش‌ها در بینش‌ها خبر دهد.

گوهر
صبر و شکر

ما بندگان خدا معمولا از حکمت بلایا خبر نداریم؛ اما بر اساس کلام خدا و معصومین(ع)، بلا هم ابتلا و امتحان است و هم، نتیجه کرده‌ها و ناکرده‌ها. گاهی مجازات است، گاهی نهیب و هشدار و زنهار است و گاه، اسباب اعتلای اولیای صبور و شکور الهی.

بلایا هر چه هست، آزمون صبر است و شکر و توجه و انابه. ابتلا، گاه به محرومیت و مصیبت است و گاه به بهره‌مندی بی‌اندازه، چنان‌که جایی برای تذکر و توجه و توبه و انابه بنده سرکش باقی نمی‌گذارد. خلاصه اینکه انواع ابتلائات خداوندی و انتظاری که پروردگار در هر دو حال بهره‌مندی و محرومیت (فراغت و سلامت و امنیت، یا مصیبت) از بندگان خود دارد، ماجرای پیچیده و تو در تویی است.

زلزله اخیر خوی، مانند بسیاری از بلایای طبیعی مشابه، یک نهیب بود برای همه دیگرانی که مبتلای این بلا نشدند. به فاصله چند روز، زلزله بزرگ‌تری، جنوب غرب ترکیه و شمال سوریه را درنوردید که تاکنون، هزاران کشته و مصدوم برجای گذاشته است.

سعدی در گلستان، حکایتی درس آموز دارد با این مضمون:

«هرگز از دور زمان نناليده بودم و روی از گردش آسمان درهم نکشیده؛ مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم. به جامع کوفه در آمدم دلتنگ. یکی را دیدم که پای نداشت. شکر نعمت حق تعالی به جای آوردم و بر بی‌کفشی صبر کردم.

مرغ بریان به چشم مردمِ سیر
کمتر از برگ تره بر خوان است
وآن که را دستگاه و قوت نیست
شلغم پخته، مرغ بریان است.

چراغ راه

پیکر واحد امت مومن و الزامات آن

قال‌النبی(ص): مثل‌المومنین فی توادّهم و تعاطفهم و تراحمهم مثل الجسد، اذا اشتکی منه عضو، تداعی سائرالجسد بالسهر والحمی.»

پیامبر اکرم(ص) فرمود: مومنان در دوستی، عطوفت و مهرورزی نسبت به همدیگر، همچون یک پیکرند که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا را بی‌خوابی و تب فرا می‌گیرد. [1]

۱- مسند احمد ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۱۸۴۰۸

حکایت خوبان

جایگاه و اهمیت «دورهمی» خانوادگی در اسلام

امام علی(ع) در جمعی فرمودند: پناه می‌برم به خداوند از گناهانی که موجب زود رسیدن هلاکت می‌شود! «عبدالله ابن کواء» پرسید: آیا گناهانی که موجب زود رسیدن هلاکت می‌شود وجود دارد؟

حضرت پاسخ دادند: آری و آن گناه قطع رحم و قهر کردن افراد خانواده است که موجب هلاکت زودرس می‌شود. چه بسا خانواده‌ای هستند با اینکه از حق دورند، ولی بر اثر همکاری و خدمت به همدیگر، دور هم جمع می‌شوند و همین کار موجب می‌شود که خداوند به آنها روزی می‌رساند و چه بسا افراد پرهیزکاری که تفرقه و درگیری در میان آنها، موجب می‌شود خداوند آنها را از رزق و روزی و رحمتش محروم سازد! [1]

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۷

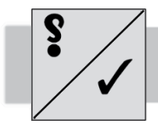

پرسش و پاسخ

سیره نظری و عملی وحدت‌بخش (۲)

پرسش:

سیره نظری و عملی پیامبر اکرم(ص) چگونه توانست در عمل اتحاد میان اقوام پراکنده و قبایل مختلف اعراب را تحت عنوان امت اسلامی به وجود آورد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون سیره نظری وحدت‌آفرین، ملاک‌های فضیلت و برتری و عوامل وحدت پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

ب) پرهیز از کینه‌توزی، حسادت و سوءظن

۱- قال‌النبی(ص): لا تباغضوا و لاتحاسدوا و لاتدابروا و کونوا عبادالله اخوانا و لا یحل لمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلاثه ایام» نسبت به یکدیگر بغض و حسادت نداشته باشید و بر همدیگر پشت نکنید، بلکه بنده خدا و برادر دینی باشید و برای هیچ مسلمان جایز نیست که بیش از سه روز متوالی برادر دینی‌اش رابه قصد کینه و عداوت ترک نماید. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۸)

۲- قال‌النبی(ص): «ایاکم و الظن، فان الظن الکذب الحدیث و لا تحسسوا و لا تجسسوا و لا تناجشوا و لا تباغضوا و لا تدابروا و کونوا عبادالله اخوانا» از ظن و گمان (سوء) پرهیز کن، زیرا ظن دروغ‌ترین سخن است. به دنبال عیب‌جویی و جاسوسی یکدیگر نباشید، و بر یکدیگر فزونی مجویید، نسبت به یکدیگر حسد نبرید و با یکدیگر بغض و کینه نداشته باشید به یکدیگر پشت نکنید، بندگان خدا و برادران دینی یکدیگر باشید. (صحیح مسلم، حدیث ۴۵۵۴)

ج) تعاون و همکاری

۱- قال‌النبی(ص): «المومن من اهل الایمان بمنزله الرأس من الجسد یألم. المومن لاهل الایمان کما یألم الجسد لما فی الرأس» مومن نسبت به اهل ایمان چون سر نسبت به تن است. مومن از رنج مومنان رنجور می‌شود، چنان‌که تن از رنج سر رنجور می‌شود. (مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۴۴۳)

۲- قال النبی(ص): «المومن للمومن کالبنیان المرصوص یشد بعضه بعضا» مومن نسبت به مومن مانند بنای محکم است که اجزای آن یکدیگر را استحکام می‌بخشد. (نهج‌الفصاحه، حدیث ۳۱۰۳)

نتیجه و ثمرات اتحاد و همبستگی

۱- قال‌النبی(ص): «الجماعه رحمه و الفرقه عذاب» جماعت (وحدت) مایه رحمت و تفرقه موجب عذاب است. (کنزالعمال، حدیث ۲۰۲۴۲)

۲- قال‌النبی(ص): «یدالله مع الجماعه» دست خدا بر سر جماعت است (همان، ح ۲۰۷) (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷)

۳- از رسول اکرم(ص) در مورد جماعتش پرسیدند: فرمود: جماعت امت من اهل حقند اگرچه کم باشند (معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۵۴)

سیره علمی وحدت‌آفرین

تقویت زیرساخت‌ها

۱- پیامبر اکرم(ص) از بعثت تا رحلت همواره در آموزش‌ها و تعالیم خود و در عمل در جهت نفی تفرقه و اختلاف، تحکیم پایه‌های وحدت، همبستگی، اخوت، و همدلی میان مسلمین و حتی تفاهم با غیر مسلمین غیرمعارض از اهل کتاب و... گام نهاده است.

۲- تشکیل جامعه توحیدی و نظام سیاسی مبتنی بر امت اسلامی

۳- سیره عملی پیامبر(ص) در رابطه با وحدت مسلمین از همان ابتدا و به عنوان اولین گام در اعلام شعار توحیدی متجلی گردید، که طی آن با شکسته شدن علل و عوامل تفرقه و مرزهای کاذب، مسلمین با وحدت در معبود و اتحاد در عقیده، بنای یک جامعه اسلامی و نظام سیاسی جدید به نام امت را می‌گذاشتند، آن هم در میان اعراب بادیه‌نشین که به نفاق و دورویی معروف بودند. اما اسلام و پیامبر آن، قبائل عرب را تحت لوای خود گردآورده و به دلهایشان الفت بخشیدند. تعصب‌های جاهلیت را از میان بردند و کینه‌های ریشه‌گرفته در روزگاران قدیم در میان آنها محو شد. همه مطیع فرمان پیامبر(ص) و دستور قرآن شدند و بدین طریق یک دولت نیرومند مرکزی و ملیتی مبتنی بر هم‌کیشی و اسلامیت به نام امت در عربستان به وجود آمد.

پیمان برادری مهاجرین و انصار

گام بسیار مهم دیگری که پیامبر(ص) در جهت وحدت امت برداشت، متحد کردن مسلمانان مهاجر و انصار تحت لوای اسلام بود، که به نوعی یهودیان و غیر آنها، از هم‌پیمانان و امثال آن را تحت پوشش می‌گرفت که البته به واسطه پیمان‌هایی بود که پیامبر(ص) با آنها می‌بست. صحیفه و مکتوب و منشور این پیمان‌ها، مسلمانان را هرچه بیشتر به هم نزدیک کرد و روابط دینی، پایه‌های دینی-عقیدتی و تشکیلات‌ها و تجمع‌های مردم را تنظیم و تحکیم کرد و طی آن اعلام شد که مسلمانان امت واحده، متحد و مستقل علیه دشمنان و مستکبرین هستند. همچنین عقد پیمان برادری و اخوت میان مهاجرین و انصار و بین قبایل انصار، ابتکاری بی‌سابقه و انقلابی بود که دشمنان اسلام بالاخص یهود و منافقان را ناامید و اختلافات میان دو جناح عمده اهل مدینه را ریشه‌کن کرد. از طرفی دیگر وصلت پیامبر(ص) با قبایل مختلف و افراد تازه مسلمان آنها و یا افراد سر